

دنیا دوباره باید فتح شود

رحمان هاتقی (حیدر مهرگان)

دنیا دوباره باید فتح شود

گل های اطلسی،

موسیقی زرد قناری،

درخت سترگ شب

با سرسام میوه های نارنجی

اشباح عامی و عاشق اجداد ما

در جاری لحظه های تبخیر شده

تصاویر با کره غرق شده

در شط آینه ها

دوباره باید فتح شود

- مناجات غزل های حافظ،

تبسم فیروزه ای گنبد مسجد

شیخ لطف الله

بر کاکل ستارگان -

دنیا دوباره باید فتح شود

به بهانه تو

با طلسم نام تو

که خود عصاره دنیاست.

و معنی گل های اطلسی،

و قناری های مجنون

که از انتهای غزل ها

و کاشی ها و آینه ها

چهچه می زنند.

من ترا در جادویی از خمیر استخوان و خون پدرانم

کشف کردم

در خالصانه ترین رویاها و نمازها

و در مصب

تولد و شهادت

و سوگ و خاک

تو قطره ای از روحت را
در پلک من چکاندی
- چه روشنایی مهیب ذوب کننده ای -
دنیا دوباره باید فتح شود.

در پشت پنجره تو
جهان قد می کشد،
من صدای رشد جهان را
در دردناک ترین کسوف وجدان بشری
از دهان پاک تو شنیدم
در سوگ گل های سرخ
و قتل عام عاشق ترین پرنده های
سرزمین مغلوبم

در قاب پنجره تو
انسان از میان مشعل خدایان شراره می زد،
در میان اختران گام بر می داشت
و پیغام ماه را
به آفتاب می برد

در چارچوب پنجره تو
من خلقی شگرف را به شهادت نشستم
من خون بی مرگ تو را
در خاطره های متلاشی شده
در نهرهای باستانی این فلات محزون
ملاقات کردم
- در شجره نامه یک تاریخ شقه شده
که جان حاصلخیزش در گرد باد
اعصار می چرخید
و در رعد و برق
با هزاران شاخه ارغوانی می شکفت -

در نجوای ذهن تو
اشباح مردگانی که به تمامی از این جهان نرفته اند،
در میان غبار و ویرانه
ترانه می خوانند
این ترانه ها که طعم مرگ و عسل می داد

تپش درفش کاوه را
در عضلات قلعه الموت می ریخت
و انالحق منصور را
از حنجره باروت
در سنگر ستارخان
اذان می گفت
و از قعر این ابدیت حماسه شده
به روی سحرگاه تیرباران روزبه
روزنه می گشود
و در تتدیس آینده منتشر می شد.

دنیا دوباره باید فتح شود
تا خون سیاهش
که از زخم باستانی تو هنوز می چکد
در باغچه ها گل دهد
«و بر لب مردگانمان در زیر خاک
لبخند بروید»
و «زیبایی» و «حقیقت»
دست در زلف هم
به تبرک آن حجله گام بگذارند
که پیوند می دهد
درفش منتظر «کاوه» را
به رویای تیرباران شده «روزبه»